

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs	جانبازان
---------	----------

بھلول

۱۸ جوزای ۱۳۸۸

مجید، مُحب میهن و محبوب هم میهن

از کودکی تا شهادت :

مجید در سال ۱۹۳۹ مطابق ۱۳۱۸ در قریه کلکان کوهدامن در این جهان پر آشوب دیده گشود. او هنوز شش بهار زندگی را نگذشته بود که پدر و پدرکلانش همزمان به دست محمد هاشم خان، صدراعظم خونریز افغانستان، به شهادت رسیدند. از اینرو مجید مزه تلخکامی های زندگی را زمانی چشید که هنوز فروغ معصومیت دوران کودکی از چهره اش می بارید. این، همه مصیبتی نبود که به مجید و خانواده او رو کرده بود، بلکه سر آغازی بود از یک رشته مصایب ممتد و بی سر انجامی که در کودکی به سراغ مجید آمد و به نحوی از انحاء تا روز شهادتش ادامه یافت. بعد از آنکه سردار محمد هاشم خان جلاد پدر و پدر کلان مجید را از وی گرفت، آنگاه مجید و خانواده اش را تا سال ۱۹۵۳ به مدت ۸ سال به قندهار تبعید کرد. به این ترتیب مجید از همان آوان کودکی مزه تلخکامی های تبعید را نیز چشیده و با رنج روزگار آشنا گردیده بود. با آنهم زندگانی در تبعید برای مجید به آموزشگاهی تبدیل شد که از مجید در بازگشت به کابل جوانی دانشمند با قریحه شعر و نویسندگی ساخته و طبیعت او را از عشق به میهن و مردم چنان مالا مال کرده بود که در اندک زمانی در سرآمد یاران و روشنفکران روزگار گردید. مجید در زمان تبعید به زبان و فرهنگ هم میهنان پشتون آشنایی عمیق پیدا کرده و بر زبان پشتو چون زبان مادری تسلط یافت. او به زودی در جوانمردی، شجاعت، ایثار و فداکاری، ایستادن و مبارزه در برابر قلدری ستمگران و رژیم فاسد سلطنتی شهرت همه گیر یافت. دوستی به میهن و عشق به مردم مجید را به مبارزه پیگیر و بی امان بر ضد بی عدالتی و استبداد فرا خوانده و به کار خلاق سیاسی کشاند و مجید به این فراخوان و خواست مردم و زمان صمیمانه لبیک گفت. در بُحبوبه و گرما گرم این رویارویی ها با خاندان مستبد سلطنتی ساحة فعالیت مبارزاتی بر مجید چنان تنگ شد که باید برای مدتی به زندگانی مخفی رو می آورد تا زمینه کار آینده را فراهم نماید. زندگی مخفی برای مجید استاد دگری شده و برایش آموزه های گسترده تری در خصوص شناسایی واقعیات تلخ زندگانی محرومان جامعه عرضه کرده و او را با رنج های بیکران مردمش بیشتر آشنا ساخت. مجید با سینه مملو از این آموزش ها و آگنده از عشق وطن و سرشار از روحیه خدمت گزاری به مردم در اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی به مبارزات وسیع و دامنه داری در بین دهقانان، کارگران و روشنفکران دست زده و در بنیان گذاری جنبش های نوین نقش ارزنده ای ایفاء کرد. فعالیت ها و موفقیت های چشمگیر مجید باعث آن گردید که سلطنت بار دگر ساحة زندگی را بر مجید چنان محدود کند که او ناچار شد تا در سال ۱۹۶۸ بار دگر مخفی گردد. حمایت گسترده مردم از مجید و عدم دسترس خاندان سلطنتی به شخص او باعث آن گردید که دم و دستگاه سلطنت که دگر به تندی هار شده بود، عده ای زیاد از دوستان مجید را به بهانه همکاری و نزدیکی با وی به زندان افکنده و شکنجه کند. ولی این تقلا های بی ثمر ره به جایی نبرده و دولت معتقد شد که این اقدامات چیزی بیشتر از دماندن کوره خفته و کوفتن پولاد سرد و آب در هاون نیست، زیرا مجید کما کان محب میهن و محبوب توده ها بوده و مورد حمایت آنها قرار داشت.

وقتی سردار محمد داوود با یک کودتای نظامی که توسط روسها طرح و تطبیق گردید، به قدرت رسید، برای دستگیری مجید یک ملیون افغانی جایزه گذاشت. و امر قتل او را صادر کرد. ولی مجید دیگر ماهی بود که در اقیانوس مردم شنا کرده از تاکستانها تا دشت ها، از دشت ها تا وادی ها همه را زیر پا می گذاشت. خانه هر انسان

زحمتکش ماوا و مسکن او بود. او تا اقصی نقاط کشور سفر میکرد، روشنفکران را در امر مبارزه با استبداد فرا می خواند و بسیج و سازماندهی می کرد. و از آن جایی که او مدافع حقوق مردمش بود، آنها هم با جان و دل از مجید حمایت می کردند.

با کودتای منحوس ثور ۱۳۵۷ و به قدرت رسیدن باند های تروریستی خلق و پرچم، برای مجید و همزمانش باب دگری از مبارزات پر شور و خونین باز گردید که با تجاوز اتحاد شوروی سابق در ماه جدی سال ۱۹۷۹ ابعاد گسترده بخود گرفت. مجید بیدرنگ جهت تحقق وحدت ملی در یک مبارزه پیگیر بر ضد نوکران اجنبی برای ایجاد یک سازمان پیشتاز و منضبط دست بکار شد، تا بتواند جنبش ملی و دیموکراتیک را به سرمنزل مقصود برساند. درک اهمیت آزادی ملی و استقلال سیاسی کشور که با تولد نامیمون رژیم کودتا و متعاقب آن با تجاوز دولت روس کاملاً از بین رفته بود، مجید را بر آن داشت تا برای کسب آزادی ملی، تحقق دیموکراسی و عدالت اجتماعی و رهایی طبقات ستمکش جامعه از بند استعمار علم مبارزه را بر افرازد. کوشش های شباروزی مجید به نتیجه رسید و سرانجام "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان" (ساما) در سال ۱۹۷۹ در طوفانی از آتش و خون در عرصه مبارزات سیاسی کشور عرض وجود کرد. مجید در اولین فرصت به تحکیم تشکیلات سازمانی پرداخته، رزمندگان آگاه و انقلابی را در آن سازمان گرد آورد، رزمندگانی که راه رسیدن به آرمان آزادی وطن و مردم را با خون خود ترسیم کردند. مجید با ایجاد "ساما" در ظلمت شبستان اهریمن چراغی فرا راه رزمندگان بر افروخت و دست استمداد به مردم خود پیش کرد. آنگاه با تدوین و پخش خط مشی سازمان و اعلامیه های پی در پی "ساما" در زیر آتش متقاطع دشمنان داخلی و خارجی، رزمندگی این نهاد انقلابی را توضیح کرده و راه رسیدن به آزادی ملی و حاکمیت مردم را با خط جلی روشن ساخت. مجید در شبنامه "روس اشغالگر در سرانیش رسوایی و تباهی" نوشت: "در مرحله نخست، در جنگ افغان با افغان، روس مشاور خوبی از آب در نیامد. در مرحله نوین، در جنگ افغان با روس، روس جنگجوی پیروزمند نخواهد بود. بگذار در این مرحله نیز آزموده شود که سلاح مهیب روس غالب است یا ایمان تزلزل ناپذیر افغانی؟" مجید در همین شبنامه ارقام کرد که: "... اردوی جدا از مردم اگر تا دندان مسلح هم باشد، بازیه بی مقداری بیش نیست." گذشت زمان و واقعیات بعدی بر اعتقادات مجید صحه گزارد. مجید در شبنامه "خروش رعد در پکتیا" از وطن پرستی تعریف کاملاً نوینی را بدین شرح برون می دهد: "باید معیار وطن دوستی و آزادیخواهی را اتکاء بر مردم، رزمیدن در میدان نبرد، وفاداری به منافع ملی و انقلابی، در نظر و در عمل، دانست."

مجید معتقد بود که آزادی ملی، استقلال و حاکمیت سیاسی فقط با ایجاد یک جبهه وسیع متحد ملی که در آن همه نیروهای ملی و مترقی گرد هم آیند، میسر شده می تواند. بنابراین او برای تطبیق چنین طرحی با افراد ملی و آزادیخواه در تماس شده طی کوشش های فراوانی در تابستان سال ۱۹۷۹ اساس "جبهه متحد ملی افغانستان" را به کمک سازمانهای مردمی و افراد ملی گذاشت. با برآورده شدن این مأمول بار دیگر نقش تاریخی مجید در دفتر مبارزات پر جوش مردم افغانستان مسجل گردید. چنانکه در اعلامیه جبهه متحد ملی از تمام ملیت ها، طبقات، احزاب و سازمانهای وابسته به آنها دعوت می کند که با حفظ استقلال ایدئولوژیک و تشکیلاتی خود، راهی دیار مبارزه مسلحانه شوند.

از جانب دگر تپ و تلاش مستدام مجید و یارانش رژیم کودتا را چنان به تب لرزه مرگ انداخته بود که در هوای گرفتاری مجید سر از پا نشناخته و به هر خس و خاشاک تکیه میکرد. رژیم کودتای هفت ثوری چون رژیم داوود خانی بار دگر برای گرفتاری مجید جایزه هنگفتی گذاشت. ولی مجید از همه این دام های تزویر جان به سلامت می کشید و برای حصول آرمانش پیوسته مبارزه می کرد. در قیام قهرمانانه سوم حوت ۱۳۵۸ کابل که در تاریخ کشور به نام "حوت خونین" به ثبت رسیده است، ضرورتی پیش آمد تا مجید بایستی برای تحکیم جبهه متحد ملی تلاش بیشتر میورزید و به کابل می رفت. در بحبوه همین تلاش بود که به تاریخ ۲۷ فبروری ۱۹۸۰ توسط آدمکشان کی. جی. بی. دستگیر و پس از شناسایی به شکنجه گاه صدارت منتقل گردیده و تحت نظارت مستقیم و خصوصی جلاخان ارتش سرخ قرار داده شد.

رژیم ببرک مزدور و درخیمان کی. جی. بی. کوشیدند طی توطئه ای راهیان و رزمندگان راه مجید را دچار سردرگمی و یأس نمایند، بالخصوص که پیکره ملت از این پیشامد ناگوار به جنب و جوش هیجان انگیزی افتیده بود. مگر پامردی، استواری و مقاومت مجید که مانند کوه هندوکش پا بر جا ایستاده بود، آن همه رنج و عذاب شکنجه را متحمل می شد و حرفی بر زبان نمی راند، به مصداق آنکه یکی از یاران مجید گفته بود:

عقاب زخمیم و می توانیم کشتن مگر محال بود لحظه ای کنی رانم

مجید این اسطوره مقاومت چنان از روسها لبریز نفرت بود که حرف زدن با آنها را در زندان بر خود حرام و ناروا خواند و تا واپسین دم زندگی حاضر نشد یک کلمه با آنان گپ بزند. مجید ثابت کرد که عزم و اراده انسان بالاتر از هر قوتی در دنیاست. این مقاومت بی نظیر مجید و پاسداری مردم از او، رژیم مزدور و باداران روسی اش را چنان زبون و حقیر ساخته بود که در طول زمان گرفتاری تا شهادت او یعنی در فاصله زمانی ۸ حوت ۱۳۵۸ تا ۱۸

جوزای ۱۳۵۹، از دلهره زیاد و ترس فراوان حتا یک بار هم نامی از مجید نگرفتند. سرانجام روسهای خونخوار و نوکران حلقه به گوش رژیم مزدور بیرک به این تصور باطل که گویا با نابود کردن مجید رستاخیز ملی و جنبش سامانی را نابود خواهند کرد، مجید را به شهادت رساندند.

درشامگاه ۱۸ جوزا که ظلمت شب همه جا سایه افکنده بود، مجید این مبارز قهرمان، آزادمنش و محب وطن و محبوب توده ها را دربارگاه بت تسلیم و وطنفروشی قربانی می کردند. آتشب فریاد های انسان خواهی در برابر دشمنان انسانیت خفه میشد. آتشب ستاره روشنی بخش امید را در ستمگاه تاریکی به زمین می کشیدند و آتشب نیروی توفنده و پرتلاطم رادمرد انقلابی را در سینه اش سد می زدند. جوخه ای تفنگداران خلقی و پرچمی در یک قتلگاه دسته جمعی سینه های آکنده از آرمان انقلاب و مملو از عشق به انسان را به گلوله بستند.

بدینگونه این پیام آور نستوه انقلاب در آخرین لحظات حیات خود بجای ترس از اعدام یا کوچکترین لرزه در اندام، در اوج سرفرازی و غرور با آواز رسا و قامت راست درسی را ماندگار ساخت که چهره مقاومت اصیل مردم افغانستان را بر ضد تجاوز روس به نمایش می گذارد. با همین خط فکری بود که یاران او نیز در سراسر کشور تا آخرین دم کوشیدند که همه تفنگ ها و لبه تیز مبارزه را متوجه متجاوزین روسی و وابستگان زبون آن نمایند، آنها را هر چه بیشتر تجرید و آماج مقاومت ملی و مردمی سازند. شهادت این ستاره درخشان انقلاب و این ابر مرد و سالار نبرد به مردم محزون و کلبه نشینان ستمکش کشور ضربه سنگینی بود. با شهادت مجید جنبش مقاومت ملی رهبر خبره و أسوه نستوه خویش را از دست داد و پیوند گسترده توده ئی با ستاد آگاهی دهنده و زبده سازمان ضربت هولناکی دید. ولی این ضربه اندوه توده ها و سازمان را به نیروی لایزال تبدیل کرد که در کارزار جنگ میهنی که جولانگاه اندیشه های مجید بود، درخشش بیشتر یافت و دشمن را بیشتر از پیش زبون ساخت. دشمن روسی و نوکران حلقه به گوش خلقی - پرچمی آنها غلط خوانده بودند، زیرا با شهادت مجید رزمندگان راه او نه تنها در منجلاب یأس فرو نرفتند، بلکه اندوه خویش را به نیرو تبدیل کردند. روسهای چپاولگر گمان می کردند که گویا شهادت مجید پایان راه اوست، غافل از آنکه مجید با شهادتش نقش تاریخی اش را موفّقانه ایفاء کرده و در قلب ها و سینه ها جاودانه شد و رزمندگان راه او به یادش به مبارزه ادامه میدهند. داغ ننگ این جنایت تاریخی تا ابد بر دفتر جنایات و وطنفروشان خلقی - پرچمی ماندگار است.

مجید در دبستان وطن :

اوضاع نابسامان مملکت، ظلم و بی عدالتی، قلدری و استبداد سلطنت پیوسته مجید را برای تغییر و تحول این اوضاع به مصاف می طلبید. این اوضاع نابسامان را زنده یاد میر غلام محمد غبار که با مجید خلوص نیت متقابل داشتند، در جلد دوم تاریخ "افغانستان در مسیر تاریخ" در صفحات ۸۰ و ۸۱ چنین تجسیم می نماید :

" مردم پاكيتيا آرد جوارى را تلخ كرده مى خوردند تا صرفه بعمل آيد. مردم ننگرهاى حتى زنان آنها پاى برهنه كوه ها و دشت ها را مى پيمائيد تا لقمه نانى بدست آرند. در دهكده هاى فراه (نگارنده دو سه سالى در ميان آنان بودم) نه اينكه زن و مرد و طفل پيزار نداشتند، چراغ و قند را نيز نمى شناختند. در دهات قندهار مردم جز از كلبه گلين و كوسى، مالك هيچ چيزى نبودند و روى خاك مى نشستند. اين چهره واقعى زندگاني مليونها نفوس كشور افغانستان است كه در زير پاى خدمه و زور طبقات حاكمه افغانستان كوفته ميشوند. دولت از آنها ماليات، تاجر پول دلالى، روحانى نذر و ملاك شيره جان شان را مى خواهد. دفاع از استقلال كشور، كار براى عمران مملكت و بيگار براى ملاك هم ذمت اوست. معهدا طفلش وسايل تحصيل، بيمارش وسايل تداوى، بيكارش وسايل تحصيل كار ندارد. در عوض طبقه حاكمه در شهرها و كافه ها تنعم مى كنند و سياستمداران شان در مجامع بين المللى جام خود را به افتخار و بنام اين ملت بلند مى نمايند. بوروكراسى فاسد دولت حتى اين توده عظيم ملت را هنوز به رسميت نمى شناسند و ايشانرا بجز خدام طبقه حاكمه چيز ديگرى نميدانند. در حاليكه فى المثل اگر اين اشخاص را كه خود را «بادار» ملت مى شمارند از سرحد افغانستان بيرون پرتاب و دارايى ملت را از ايشان مسترد نمايند، اغلب اينان در تمام كره زمين جز اينكه در طعمخانه اى بشقاب شويى كنند، قادر به تحصيل قوت و لايموت و نان شبانه روزى خود نيستند. پس امر طبيعى است كه طبقات حاكمه طفيلى و مفتخوار براى حفظ خود در سر اين خوان يغما، بدون آنكه قراردادى امضاء كرده باشند، با همديگر متحد و براى استعمار توده هاى عظيم و بيگناه ملت، در خطوط متوازي آزادانه و شانه شانه حركت مى كنند. اشراف زمامدار كه نسبت خود را به ارباب الانواع مى رسانند، نقاب تزوير و عوامفريبى بر روى مى زنند، ديگر اينها مسيح رعيتند و جامع العقول و المنقول. در جامع نماز مى خوانند و افتخار مى نمايند اما چون به خلوت ميروند صد كار ديگر مى كنند. اينها هم ملاك هستند و هم تاجر و قاجاقيب و سود خوار. ايشان با ملاك برادرند و با تاجر دلال غمخوار و ملانما ها را هم بمنزلت پدر تعميدى خويش مى شناسند. ملاكين بزرگ كه در استعمار مردم شريك بلا فصل قوه حاكمه اند، ترقى اجتماعى مردم را مرادف زوال خود مى دانند. چنانكه عده ملانماى مرتجع نيز بيدارى مردم را باعث كساد بازار خويش مى شمارند. پس همه اينان بشكل دسته جمعى خواهان جهالت و نادانى و دشمن وحدت و قوت توده ها هستند."

به اين ترتيب مجيد مى ديد كه محرومان جامعه به دست ستمكاران تاريخ سرکوب مى شوند و مردمى غيور و لشكر هائى از راست قامتان تاريخ كه هميشه بار سلاطين خودكامه، دولتمداران خاين و مرتجع، دليل و بى عرضه و ضد

مردمی را بر شانه های ستبر و زخمی خویش می کشیدند، مورد ظلم و آزار قرار می گرفتند. از اینرو واقعیات جاری مملکت که مجید با چشم سر آنرا می دید و با تمام وجود آنرا در دبستان وطن لمس می کرد، وی را به یک مبارزه پیگیر و بی امان برای یک تحول عظیم اجتماعی فرا می خواند.

مجید در جولانگاه مبارزات پیگیر و بی امان :

مجید مردی بود درد آشنا، صبور، با حوصله، متواضع، منضبط با صلاحیت و با ظرفیت پایان ناپذیر کار و پیکار انقلابی. دانش و دلیری، وفاداری و رفاقت، تسلیم نا پذیری و روحیه انقلابی، زندگی در بین توده ها، محبوبیت اجتماعی، استعداد شگرف عملی، بسیج توده ها و رهنمایی آنها آن رشته از خصوصیات است که به شخصیت مجید برانگیزی خاصی می بخشند. او راه زندگیش را در اوج عشق ورزی به میهن و آزادی و رهایی ستمکشان با مبارزه و طغیان علیه مظالمی که زنده یاد "غبار" آنرا بازگو کرده است، با کار حوصله فرسا بر قوت همت و ثبات عزیمت آغاز کرد. یکی از رزمندگان راه مجید در خصوص او نوشت : "مجید پیش از آنکه شهکارنامه اش را بیازد تبی سوزان و آتشی گدازان در نهادش زبانه می کشید. او از همان آغاز کار در برابر نهادهای ناسالم و قالب های تنگ قوانین جابرانه قد بر افراشت و سر شوریده اش که در تنگنای پوهنخی ها نمی گنجید در فراخنای کوه ها پناه برد. و با ترک پوهنتون دل به دریای طوفانخیز مبارزه زد. آنگاه زندگی او با گفتارش یگانگی یافت و به شکوهندگی یک رنگین کمان، گذشته و آینده را به هم پیوند داد." او در این راه پر مخاطره بی هراس از خطرات و دامهای دشمنان، کوه و صحرای وطن را در نوردید و از دیه ها و دریا ها گذشت تا همسنگران اصیل خویش را از میان توده های مردم و انقلابیون آگاه به آغوش گیرد. او در این مسیر هیچگاهی خستگی احساس نکرد و در تلاطم جاودانه طوفانهای زندگی سیاسی هرگز ماندگی را نشناخت. برخورد های متوالی با مشکلات و دشواری ها، کمین های شبانه به قصد کشتن او، گرسنگی ها و پیاده گردی ها بر فراخنای حوصله اش افزود. شعور و وجدانش بر ارتفاع حماسه ها شکل گرفت و به کمک آن محیط را تغییر داد. او دستاورد های تجربی جامعه را به ملاک عمل کشیده و طرحی از خود انداخت و راه دگر در پیش گرفت. مجید مبارزات گسترده و افغانستان شمول را سازماندهی کرد و در جنگ های چریکی سهم ارزنده ای ایفاء نمود تا جایی که خود چریک نمونه و کارآموده شد. او در شهر ها اعتصابات را تدارک دیده و آنها را سازمان می داد. مجید که از قلب جامعه برخاسته بود و با معضلات آن آشنایی کامل داشت در حقیقت گوهری بود که دریای بیکران مردمش او را از اعماق خود بیرون داده بود.

مجید با ریاضت کشی که خاصه انسانهای بزرگ است، با شکیبایی بایستاد، با جوشش و کوشش از کوره های مبارزه بگذشت و به قوام و پختگی بیشتر رسید. آنچه درونمایه کار او را می سازد کیفیت اندیشه و اعمال او در جامعه است. او در یک رابطه تنگاتنگ از اجتماع می آموخت و بر اجتماع اثر می گذاشت و آگاهی آن را بالا می برد، زیرا نکو می دانست که "خفته را خفته کی کند بیدار". اینست رمز موفقیت مجید، آن رمزی که جامعه را شناخت و نبض تحول آن را به دست گرفت و آنرا در مسیر دگرگونی سوق داده، سرعش را شتابنده ساخت. مجید پاسدار راستین سنگر وفا و تعهد و مصداق دلاوری و میهن دوستی است. خروش مبارزات او امواج سر کشیست که با چیرگی بر مردگی و بشکستن موانع بنا یافته بود. او ممثل درنوردیدن در حریم خطرات و خوفها در میدان مبارزات عملیست. او برای رهایی زحمتکشان و ملت های در بند با شورشگری و طغیان و مقاومت مردمی به پا خاست. مجید دادخواه دردمندان و دستیار درماندگان بود، چنانکه برخورد های خصوصی او با مردم، مجید را یار و یاور آنها ساخته بود. از اینروست که شاعری به یاد مجید نوشت :

...

ای د وطن شجاع سرباز بچیه ! د قربانی د ژوند ممتاز بچیه!
د آزادی د نغمی د ساز بچیه ! د هر غریب د زړه د راز بچیه!
په آزادی باندی دی خان ورکر
تا په دی لار کښی امتحان ورکر

...

این شاعر میهن دوست در چکامه ای دگر گوید :

...

ای شهیده گران مجیده! که زه چیرته یو شاعر وی؟ ما ستایلی د شعرونو انقلاب په زمزمو کښی

...

زنده یاد عبدالقیوم رهبر در خصوص مجید سرود :

سالها در ظلمت کام نهنگ در ستیز و خشم بود همچون پلنگ
گاه مرهم بر دل ریشی زده گاه ره بر اغیار بد کیشی زده
کوه و صحرای وطن مأوای او ژنده پوشان وطن لیلائی او

...

در سراسر کشور به جز میهن فروشی چند، با ریزه خواران خوان سلطنت، کمتر کسی پیدا می شد که دعوتش را لیبیک نگوید. او از این بابت در هیکل یک رهبر ملی از قبل متجلی شده بود. یک هم‌رزم مجید در این رابطه نوشت: "مجید سالها قبل از شهادتش در جریان مبارزات مداوم خود سمت قهرمان ملی را یافته بود. با این هم قهرمانی او وقتی بیش از پیش تثبیت شد که مجید در انبوه عظیمی از کار و پیکار انقلابی، خود را آزمود و از این آزمون پیروزمندان سر بر کشید."

یکی از خصوصیات کار انقلابی مجید این بود که به خصال پسندیده مردمی ماهیت و جوهر انقلابی می داد چنانکه او به رفتار عیاری همین خصلت را بخشید. و به همین سبب مجید عیارست که محب میهن و محبوب توده‌ها بوده و این توده‌های مردم اند که به او لقب قهرمانی داده اند. بین این راد مرد توده‌ئی و قهرمانان ساختگی استعمار شرق و غرب که در میان انبوهی از داره‌های تاراج و تباهی و خانه‌بر اندازها و ده‌ویران‌کن‌ها رشد کرده اند، از ثری تا به ثریا و از زمین تا آسمان فاصله است. مجید در آغوش پر درد مردم و در بیان این سوزها، در مبارزات داغ برای التیام این دردها و علاج دشواریهای مردم به بزرگی و بزرگواری رسید. اما قهرمانان ساختگی در آغوش گرم و پر مهر استعمار شرق و غرب و در زیر عباء و قباء و چین پر الطاف کشور های، پاکستان، ایران، امریکا و روسیه رشد کردند و به قهرمانان ساخت استعمار در جامعه جامه عوض نمودند. بسیاری این قهرمانان کاذب هیچگاهی سر از آخور بیگانه برون نکشیدند و تا دم مرگ هم سر از نوکری اجنبی بر نتافتند. قهرمانان ساختگی را نفرین تاریخ و قهرمانان اصیل مردم چون مجید را سر افزای تاریخ همراهی می کند. مجید خود دوست نداشت که کسی بدو قهرمان گوید ولی این رفتار و کردارش بود که او را به تارک تاریخ نشاند و عنوان قهرمان را برایش اهداء کرد. مجید راد مرد پر آوازه کشور که در جریان دو دهه از زندگی پر بار مبارزاتی اش در میان آمیزه های آتش و خون با دشمنان رنگارنگ مردم در افتاد و نترس و بی هراس در سنگر مبارزه در جایگاه استوار ترین رهبران جنبش انقلابی و ملی وطن جا گرفت، بدون شک از جمله بزرگترین چهره های حماسی و سیاسی مُعاصر کشور محسوب میگردد. سازمان مجید (ساما) در امتداد این جاده خونین تاریخی به عنوان وارث همه ارزش های گرانبهای انقلابی و پاسدار خط اصیل خونین مبارزات رهایی بخش ملی و مدافع راستین زحمتکشان در میان آتش جنگ بزرگ میهنی و به همت شایستگان این امر بزرگ به همت او پا به عرصه وجود گذاشت. نام مجید در پیشاپیش مبارزات آزادیخواهانه کماکان می‌درخشد و دستاورد های افتخار آفرین ملی او هنوز جلوه گر است. در پرتو اندیشه های ملی و مردمی مجید بود که در بستر داغ مبارزات پر خروش نسلی از شعله بدستان راه آزادی و فرزندان داغ و درد در دامن توده ها و در گستره میهن رشد کرد و قوت گرفت که از یک طرف با زحمتکشان و محرومان جامعه عجین گشته و از آن مردم شدند و از جانب دگر درس ایمان و استواری، متانت و بزرگواری، استقامت و شکیبایی را از مردم و مجید فرا گرفته و خود به مظهر والای این ارزش های اجتماعی مبدل گشتند. یکی از یاران مجید سروده بود:

نوید فتح شبستان دهم به راهروان سرود رزم پیام آوران شود نامم

اینک از هشت سال بدین سو سرزمین آزادگان پامال استعمار غرب گردیده است و لشکری عظیم به رهبری امپریالیزم امریکا و ناتو برای در هم کوفتن اراده آزادیخواهانه این مزر و بوم آهنگ خاک پاک ما کرده اند. چه درد آور است که چند روشنفکر بی مقدار به پابوسی متجاوزین شتافته، در حالیکه منظور اصلی متجاوزین را خوب می دانند، شرمسارانه به مردم خود پشت کرده، به درگاه امپریالیزم به سجده افتیده و قتل عام مردم خود را کمک به اصطلاح "جامعه جهانی" می خوانند. جالبتر اینکه عده ای از روشنفکران بزدل و سازشکار که از یک سو فشار وجدان بر آنها سنگینی می کند و از جانب دگر چشم امید کاذب به الطاف متجاوزین دوخته اند، انتخابات سرکاری را در یک کشور اشغال شده نوشاروی سهراب دانسته و در پای آن کمر می شکنند. این روشنفکران سر خورده و درمانده که تناقض در گفتار و مهمل گوئی در عمل خصلت شان گردیده، به نیکوئی می دانند که امپریالیزم امریکا با مصرف ۲۵۰ میلیون دالر در انتخابات افغانستان، نوکرمنش ترین مزدور قلاعه به گردن خود را به کرسی ریاست جمهوری پوشالی افغانستان می نشاند. به این ترتیب این روشنفکران سرخورده که از ریسمان سیاه می ترسند و در مُرداب صدف می جویند، در حالیکه از تن این وطن خون میچکد، از ویرانگران میهن و قاتلان روزمره هممیهنان شان طالب خیرند که در نهایت آب به آسیاب امپریالیزم و ایادی آن ریخته، بازار دیموکراسی کاذب و فریبنده و میان تهی وارداتی امریکایی را گرم نگه می دارند. مجید این طیف روشنفکران و آن روشنفکرانی که از مردم جدا زیسته و تقاله ذهن دیگران را نشخوار می کنند و از خود چیزی تبارز نمی دهند و عمل ورز نیستند، محکوم تاریخ می داند. آری! مجید در جنگ ضد روسی گفته بود: "بگذار در این مرحله نیز آزموده شود که سلاح مهیب روس غالب است یا ایمان تزلزل ناپذیر افغانی؟" گذشت زمان اعتقاد راسخ مجید را ثابت کرد که ایمان تزلزل ناپذیر افغانی بر سلاح مهیب دشمن غالب گردید و روس تجاوزگر شرمسارانه شکست خورد. این روند تاریخ است و در خصوص متجاوزین امریکا و ناتو نیز مصداق می یابد. لذا دیری نخواهد پائید که طوفان جوشی های مردم داغیده و مصیبت رسیده کشور ما با درآمیزی ها و خیزش های انقلابی راهش را به سوی رهایی و نجات بگشاید و دامن پاک وطن از

لوٹ متجاوزین، از گور برخاستگان طالب و ایادی استعمار، بالخصوص روشنفکران انقیاد طلب و سرخورده پاک شود و این آرمان مجید است. رزمندگان راه مجید که ایستاده سر دادند، اما خمیده و در انقیاد نزیستند، از جان گذشتند ولی دست از جانان بر نداشتند، این ودیعه را به میراث گذاشته اند.

**مجید! تو زنده ای در بسیط خرمن آرزوهای انسانی که در سینه سوخته ای.
آرام بخواب!
یاد تو جاودانه می ماند.**

زنده باد یاد فنا ناپذیر شهدای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان!

دروود بی پایان به روان پاک مجید و جمیع شهدای راه آزادی!